# 941225-722

**‌‌‌‌‌‌‌سه‌شنبه – جلسۀ 96**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک مطلب از بحث دیروز مانده عرض کنم.

ما دیروز عرض کردیم اگر کسی طواف نساء را جهلا او نسیانا قبل از طواف و سعی بجا بیاورد نساء بر او حلال است به اطلاقات ادله‌ای که طواف نساء سبب حلیت نساء می‌شود. بعد به ادله مراجعه کردیم ظاهرا دلیل وافی بر این ادعای ما وجود ندارد. معتبره اسحاق بن عمار می‌گوید: لولا من الله علی الناس بطواف النساء لرجعوا الی بلادهم لاینبغی لهم ان یمسوا نسائهم. ما از این روایت می‌خواستیم استفاده کنیم که اطلاق دارد حلیت نساء بعد از طواف نساء. ولی انصاف این است که این روایت ناظر به این‌که قبل از طواف نساء زن حرام است. اما بعد از طواف نساء مطلقا زن حلال می‌شود؟ و لو قبل از طواف و سعی؟ این اطلاق ندارد. لولا من الله علی الناس من طواف النساء لرجع الرجل الی اهله و لیس یحل له اهلٌ. ناظر به این عقد سلبی است که قبل از طواف نساء حلال نیست زن و خدا امتنان کرد بر مردم؛ طواف نساء را تشریع کرد. اما طواف نساء مطلقا سبب حلیت نساء است؟ حتی اذا اتی به قبل الطواف و السعی فی الحج؟ این اطلاق ندارد.

اما بقیه روایات که ما اصلا اطلاقی پیدا نکردیم. صحیحه معاویة بن عمار می‌گوید اذا ذبح الرجل و حلق فقد احل من کل شیء احرم منه الا النساء و الطیب فاذا طاف و سعی احل من کل شیء الا النساء و اذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء احرم منه الا الصید. کاملا واضح است که طواف نسائی را می‌گوید که بعد از طواف و سعی است. می‌فرماید حلق و تقصیر سبب حلیت هر چیزی می‌شود مگر طیب و نساء. پس وقتی که طواف و سعی کرد مکلف در حج، همه چیز حلال می‌شود مگر نساء. وقتی طواف نساء کرد همه چیز حلال می‌شود مگر صید. نفرمود نساء حلال می‌شود. فرمود همه چیز حلال می‌شود. یعنی طیب حلال شده بقیه محرمات احرام هم حلال شده حالا نساء هم حلال می‌شود. کاملا واضح است که این طواف و سعی را مفروغ عنه گرفته که قبل از این طواف نساء انجام شده.

و لذا ما کسی که طواف نساء بکند ولی هنوز طواف و سعی نکرده دلیلی بر این‌که نساء بر او حلال می‌شود نداریم. از نظر مشهور استصحاب حرمت داریم. از نظر آقای خوئی اطلاقات داریم که اثبات حرمت می‌کند؛ چون هنوز در اثناء حج است. لارفث فی الحج؛ لاجماع فی الحج. این هنوز در حج است. هنوز طواف و سعی نکرده است. و این بعید نیست که لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج بعید نیست که مرجع ما باشد چون هنوز حج کامل نشده. روایت می‌گوید وقتی طواف کرد و سعی کرد و طواف نساء کرد فقد فرغ من حجه. و لذا ما از عرض دیروزمان بر گشتیم.

[سؤال: ... جواب: اگر اطلاق داشت دلیل طواف نساء که سبب حلیت نساء می‌شود رابطه‌اش با آیه می‌شد عموم من وجه؛ چون اگر دلیل می‌گفت اذا طاف للنساء حلت له النساء اطلاق دارد سواء طاف و سعی ام لا. اگر طواف و سعی بکند که دیگر حج تمام شده است با این طواف نساء بعد از طواف و سعی. مورد افتراق است. اما اگر هنوز طواف و سعی نکرده مورد اجتماع می‌شود با آیه شریفه. لارفث فی الحج. هنوز در اثناء حج است آیه می‌گوید لارفث. و اطلاق فرضی البته اگر پیدا کنیم که طواف نساء سبب حلیت نساء است می‌گوید حلال می‌شود نساء بعد از طواف نساء. آن وقت می‌شود اطلاق این حدیث مخالف اطلاق کتاب و مخالف اطلاق کتاب به عموم من وجه اعتباری ندارد. نتیجه این می‌شود که حتی اگر اطلاقی هم داشتیم که طواف نساء سبب حلیت نساء است می‌شد اطلاق آیه شریفه لارفث فی الحج. ... نظارت بر آیه ندارد؛ چون فرض متعارفش این است که بعد از طواف نساء اصلا موضوع ندارد حج تکوینا. ورود دارد. بعد از طواف نساء دیگر حج باقی نیست. فقد فرغ من حجه. ... به لحاظ این فرض که هنوز در اثناء حج است که طواف و سعی هنوز نکرده است ناظر به آیه که نیست. می‌شود تعارض به عموم من وجه با اطلاق آیه. ... اصل اطلاق فرضی است. سرش را باند پیچی کرده بود گفت از دشمن فرضی شکست خوردیم. این‌طوری است. اطلاق فرضی است. بستگی دارد این اطلاق فرضی را شما چی بگیرید. اطلاق فرضی شما اگر این‌طور که فرض شد اذا طاف للنساء حلت له النساء، نه؛ حاکم نیست.

آخرین مسئله‌ای هم که در اینجا هست: اذا طاف المتمتع طواف النساء و صلی صلاته حلت له النساء و اذا طافت المرأة و صلت حل لها الرجال. فتبقی حرمة الصید الی الظهر من الیوم الثالث عشر علی الاحوط.

این‌ها قبلا بحث شده.

و اما قلع الشجر و ما ینبت فی الحرم و کذالک الصید فی الحرم فحرمتها تعم المحل و المحرم.

محرمات حرم تا از حرم خارج نشی باقی است. آنچه که ما تاکنون بحث کردیم راجع به محرمات احرام است که با طواف نساء دیگر هیچ محرمات احرامی نمی‌ماند مگر بنا بر احتیاط واجب حرمت صید، که تا ظهر روز سیزدهم باقی هست.

یقع الکلام فی المبیت بمنی:

دوازدهمین واجب در حج بیتوته در منی شب یازدهم و شب دوازدهم است.

و جهاتی در این بحث هست:

جهت اولی این است که اشکال و خلافی نیست که بیتوته در منی شب یازدهم و دوازدهم واجب است و شب سیزدهم هم بر برخی از افراد واجب است کما سیأتی. و لکن این وجوب، وجوب مستقل است. عمدا هم ترک کنیم مبیت به منی را، لطمه‌ای به حج‌مان نمی‌زند.

می شود استدلال کرد به این مطلب به صحیحه معاویة بن عمار. دارد بعد از طواف نساء در یوم النحر: فرغت من حجک کله. روز عید قربان طواف و سعی و طواف نساء که کردی فرغت من حجک کله. این ظاهرش این است که بر می‌گردی منی، شب بیتوته می‌کنی، فردا رمی جمرات می‌کنی، این‌ها بعد از فراغ از حج است.

و همین‌طور می‌شود استدلال کرد به صحیحه دیگر معاویة بن عمار که می‌گوید: لاتبت لیالی التشریق الا بمنی فان بتّ فی غیرها فعلیک دم. اگر ترک کنی بیتوته در منی را باید کفاره بدهی. این ظاهرش این است که بلکه صریح در این است که حجت صحیح است فقط کفاره به عهده‌ات می‌آید، حجت باطل نمی‌شود.

اصلا ما عرض می‌کنیم اگر بنا بود مبیت در منی واجبی باشد که ترکش حج را باطل کند لو کان لبان و اشتهر بعد از این‌که عام البلوی هست. نمی‌شد این حکم مخفی بماند بر فقهاء. و این اقوی دلیلٍ هست بر این‌که وجوب مبیت به منی وجوب مستقل است.

[سؤال: ... جواب: اما چند دلیل آوردیم که وجوبش استقلالی است.

جهت دوم این است که مشهور گفتند مبیت به منی واجب است. در جواهر می‌گوید: بلاخلاف اجده فیه. بل الاجماع بقسمیه علیه.

حالا برای این‌که با عبارات جواهر بیشتر آشنا بشویم جاهایی که جواهر بعد از بلاخلاف اجده فیه می‌گوید بل الاجماع بقسمیه علیه، روشن هست که یعنی اول می‌گوید مخالفی سراغ نداریم ولی شاید برخی ساکت شدند از بیان این حکم ولی با "بل" می‌گوید نخیر، ساکت هم نداریم همه موافقند به اجماع منقول و محصل. اما اگر جایی باشد که علیه الاجماع بل لاخلاف فیه، آن معنایش این است که اگر می‌گفت علیه الاجماع شاید یک مخالفی که ضرر ندارد مخالفتش به اجماع مثل ابن جنید، بوده باشد و لکن وقتی می‌گوید بل لاخلاف فیه یعنی حتی مخالفی هم ضرر ندارد به اجماع، ما سراغ نداریم.

[سؤال: ... جواب: "بل" تعدی است. چون تعدی است تعدی می‌کند به فرد اعلی.

بل عن اکثر العامة موافقتنا علیه. بعد می‌گوید: مضافا الی النصوص التی ان لم تکن متواترة فهی مقطوعة المضمون قطعی الصدور است و لو متواتر نباشد. چون تواتر این است که عدد به حدی برسد که قطع پیدا کنیم به صدق خبر. اما گاهی خبر متواتر نیست از قرائن قطع پیدا می‌کنیم. بعد می‌فرماید: فما عن تبیان الشیخ من القول باستحباب المبیت نادر کالمحکی عن الطبرسی صاحب مجمع البیان من القول باستحباب جمیع مناسک المنی.

راجع به این نقل تبیان و مجمع ما قبلا بحث کردیم. درست است که در تبیان گفته است که حج مشتمل است مناسکش بر مفروض و مسنون. مفروض هم گاهی رکن است گاهی رکن نیست. اول ارکان حج را ذکر کرده. بعد فرائض غیر رکنیه را ذکر کرده. بعد مسنونات را ذکر کرده. و در این مسنونات را مبیت به منی را شمرده، ایام منی و رمی الجمار.

برخی گفتند مراد شیخ از مسنون یعنی ما سنّه النبی. و لو مسنون واجب؛ مثل غسل میت، غسل مس میت مسنون است ولی مسنون واجب.

ولی عبارت تبیان غیر از این است. عبارت تبیان ظاهرش این است که مسنون مستحب چون می‌گوید که و الاضحیة ان کان مفردا و ان کان متمتعا فالهدی واجب علیه. قربانی برای حج افراد مسنون است ولی اگر حج تمتع بود قربانی واجب است. معلوم می‌شود آن مسنون یعنی مسنون غیر واجب.

[سؤال: ... جواب: هدی متمتع که در قرآن است. ... وقتی می‌گوید حج تمتع قربانی در او واجب است ولی قربانی در حج افراد مسنون است ظاهر است در این‌که یعنی مستحب.

و لکن قطعا در این عبارت‌، شیخ اشتباه کرده؛ چون می‌گوید و تفصیل ذلک ذکرناه فی النهایة و المبسوط و الجمل و العقود. در هر سه کتاب گفته: مبیت در منی واجب است. در هر سه کتاب این را گفته. این اشتباه شده. تعبیر واجب نمی‌کند. تعبیر این‌طوری است که می‌گوید که اذا فرغ من الطواف فلیرجع الی منی و لایبیت لیالی التشریق الا بمنی فان بات فی غیرها فان علیه دم شاة. و الشاهد هم این است: همین مطلب را هم در حلق و تقصیر گفته مسنون در حالی که واضح است از کلام ایشان در این سه کتاب که حلق واجب است بر صرورة. و جامع بین حلق و تقصیر بر همه حجاج واجب است. اشتباه شده حالا.

در مجمع البیان هم که اصلا تعبیر این است که المسنونات من افعال الحج مذکورة فی الکتب المصنفة. آقایان دیدند چون مبیت به منی را قبلش ذکر نکرده، ارکان افعال حج را گفته، فرائض غیر ارکان را گفته، در هیچکدام مبیت به منی نیست، بعد گفته و المسنونات من افعال الحج فمذکورة فی الکتب المصنفة فیه. گفتند معلوم می‌شود مبیت به منی را هم مسنون می‌داند.

نه؛ این ارجاع می‌دهد به کتب مصنفه و ما در کتب مصنفه مبیت به منی را واجب می‌بینیم ذکر کردند نه مستحب.

و مجمع البیان هو التبیان مع زیادة او نقیصة. مجمع البیان همان تبیان شیخ طوسی است به همان عبارات. گاهی عبارات را تغییر می‌دهد. چون شیخ گفت: و تفصیل ذلک ذکرناه فی النهایة و المبسوط و الجمل و العقود. ایشان که نمی‌تواند بگوید ذکرناه. آن وقت می‌گویند همین‌طوری برداشته نوشته. گفته که فمذکورة فی الکتب المصنفة.

[سؤال: ... جواب: مختص به تمتع است ظاهرا.

مرحوم آقای خوئی راجع به وجوب مبیت به منی ادله‌ای ذکر می‌کند.

اول: تسالم بین الفریقین و سیره مسلمین خلفا عن خلف. بعد می‌فرماید و اگر واجب نبود مبیت به منی لبان و ظهر. لااقل از یکی از ائمه نقل می‌شد که مبیت به منی نکردند؛ یکی از اصحاب ائمه مبیت به منی نکرد.

این دلیل اول ایشان که دلیل بدی نیست.

[سؤال: ... جواب: اصحاب ائمه به قول شما بله، شاید نکردند، به ما که تاریخ‌شان نرسیده. ولی ائمه چطور؟ ائمه اگر مبیت به منی نمی‌کردند که روات نقل می‌کردند. و واقعا همین‌طور است: بیتوته در منی بین فقهاء عامه و خاصه واجب هست و اگر غیر از این بود، حداقل برخی قائل می‌شدند به استحباب آن.

دلیل اول دلیل خوبی است. اما عمده ادله‌ لفظیه‌ای است که ذکر شده.

دلیل دوم:‌ آیه شریفه: و اذکروا الله فی ایام معدودات فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخیر فلااثم علیه لمن اتقی. آقای خوئی می‌فرمایند این را ضمیمه کنید به روایاتی که فرموده ایام معدودات هی ایام التشریق مثل صحیحه حماد بن عیسی. و این را ضمیمه کنید به روایاتی که فرموده است: فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه مربوط به کسی است که اتقی الصید. صید نکرده است در ایام احرام دو روز بماند در منی کافی است. و کسی که اجتناب از صید نکرده، مرتکب صید شده باید سه روز بماند؛ نفر یوم ثالث عشر بکند.

به نظر ما این استدلال هم تمام نیست. آیه می‌گوید و اذکروا الله فی ایام معدودات؛‌ ذکر الله که واجب نیست در منی. آنی که آیه می‌گوید واجب نیست. بیتوته در منی را که آیه نمی‌گوید.

[سؤال: ... جواب: در آنجا چون احتمال وجوب می‌دهیم. و اذکروا الله عند المشعر الحرام. اما و اذکروا الله فی ایام معدودات هیچ فقیهی ملتزم نشده که در منی واجب است ذکر الله. ... مطرح نشده. اما ذکر الله برخی از روایات در مشعر هست: أ لیس قد ذکروا الله؟ در برخی از روایات بود. اما در ذکر الله در ایام منی ما هیچ دلیلی نداریم هیچ فتوایی هم نداریم. و لذا مستحب است. خود آقای خوئی قائل به وجوب نیست؛‌ به وجوب ذکر الله نیست. پس چطور ما از این آیه وجوب مبیت به منی را استفاده کنیم؟ ... حالا اگر زن حائض بود نماز هم نخواند، می‌گوید با این حال ذکر خدا هم دلم نمی‌آید بگویم، چه بکند؟ یا یک حاجی بی نماز. حجش که مشکل پیدا نمی‌کند ترک نکرده واجبات حج را. اصلا فرض کنید نمازهایش را در مکه در هتل می‌خواند چون همیشه بیتوته‌اش در نیمه دوم است. نماز مغرب و عشائش را در هتل می‌خواند، ساعت یازده از هتل می‌آید، نزدیک به منی [است]، می‌آید منی، می‌ماند تا اذان صبح، اذان صبح هم می‌رود هتل آنجا نماز می‌خواند، یک رکعت نماز نخواند در منی، یک کلمه هم اسم خدا را نبرد، فقط رفت رمی جمرات کرد چند تا فحش به شیطان داد برگشت، فاذکروا الله فی ایام معدوداتی در کار نبود. این چه اشکالی دارد؟ ... رمی جمرات ذکر الله است؟ ... این ذکر اللهی این آیه می‌گوید نیست.

اما آن روایاتی که دارد فمن تعجل فی یومین فلااثم علیه و من تاخر فلااثم علیه مربوط به کسی است که اجتناب کند از صید دو روز می‌ماند سه روز لازم نیست اجتناب نکند از صید سه روز می‌ماند که دو روایت حماد است که بعدا سندش را بررسی می‌کنیم، چه ربطی دارد عدم جواز نفر از منی قبل از ظهر روز دوازدهم به وجوب بیتوته در شب در منی؟ این آقا روزها می‌آید منی می‌گیرد می‌خوابد، شب که می‌شود هوا که خنک می‌شود می‌رود سیاحت می‌کند، اقامه صدق می‌کند. اساسش در منی است، ناهار و شام و صبحانه‌اش هم در منی است، خوابش در منی است، شب که می‌شود با رفقایش می‌گویند برویم بگردیم بازار مکه را، بیابان‌های مشعر و عرفات را فیلم برداری کنیم، نفر نکرده در منی ولی بیتوته در شب هم نکرده. پس این آیه قابل استدلال نیست.

و لکن یکفی استدلال به بعضی از روایات صحیحه مثل صحیحه معاویة بن عمار: اذا فرغت من طواف الحج و طواف النساء فلاتبیت الا بمنی. و در صحیحه دیگر دارد که لاتبت لیالی التشریق الا بمنی فان بت فی غیرها فعلیک دم. که اگر بگوییم ملازمه است بین کفاره و حرمت خود فان بت فی غیرها فعلیک دم دلالت می‌کند و اگر این را هم نگوییم خود نهی از بیتوته در غیر منی ظهور دارد در حرمت.

جهت سوم این است که در جواهر فرموده که واجب است قصد قربت در مبیت به منی؛ چون اصل در هر مامور بهی تعبدیت است. در دروس هم همین را گفته.

ما نفهمیدیم؛ اصل در هر واجبی یا هر مامور بهی تعبدیت است که در اصول جوابش داده شد. در بحث تعبدی و توصلی گفتند نخیر؛ اصل در امر تعبدیت نیست. حتی برخی از بزرگان مثل مرحوم حاج شیخ قائل بود؛ می‌فرمود امر به داعی تحریک است. امر می‌کند مولی تا امر محرّک باشد. غرض مولی از امر تحریک امر است مکلف را نسبت به فعل. و اگر کسی از امر مولی تحریک نشود پس غرض از امر حاصل نشده. این‌طور استدلال می‌کرد ایشان که غرض مولی از امر تحریک مکلف است به فعل و اگر مکلف از امر مولی تحریک نشود، داعی نفسانی داشته باشد بر فعل،‌ غرض مولی تحصیل نشده که جواب این است که هذا اول الکلام. غرض مولی از امر تحریک مکلف است لو لم یکن له محرک آخر. تحریک شأنی نه تحریک فعلی. غرض مولی از امر این است که اگر محرک دیگری ندارد امر مولی محرک باشد. فقط در تعبدی است که غرض مولی این است که امر او تحریک کند نه چیز دیگر. غرض از مطلق امر تحریک شأنی است. بیش از این دلیل نداریم. لو لم یکن له محرک آخر امر مولی محرک باشد.

اما آن ادله لفظیه‌ای که ذکر کردند در اصول جوابش را دادند. و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین. این را هم جواب دادند. بگذریم.

استدلال شده در کلامات مرحوم آقای خوئی به لزوم قصد قربت به دو دلیل:

یکی در مستند الناسک هست. فرمودند: و اتموا الحج و العمرة لله. ظاهرش این است که حج را با توابع آن برای خدا بیاورید. مبیت به منی از توابع حج است. و اتموا الحج و العمرة لله.

اشکالش واضح است. وقتی شما می‌گویید بعد از طواف نساء فرغت من حجک که صحیحه معاویة بن عمار می‌گفت خب اتم الحج. اتم الحج لله. مبیت به منی خارج است از اتمام حج.

[سؤال: ... جواب: تا حج تمام نشده. ... وقتی شما فرمودید اذا طفت للنساء فرغت من حجک کله،‌ -حالا بالاخره یمکن ان یقال که هست این عرض ما- فرغت من حجک کله، اتممت الحج لله. بعدش مبیت در منی خارج از اتمام حج است. مگر آن ما تکلفنا سابقا به قول صاحب کفایه ما تکلفنا به سابقا که می‌خواستیم بگوییم نه، واجباتی که بعد از اتمام حج است ولی از شئون حج است آن هم مشمول و اتموا الحج و العمرة لله است که بعد دیدیم انصافا تکلف است و لو آقای خوئی اینجا فرموده ولی این منشأ شد که ما و قبل از این هم ما فکر کردیم احساس می‌کنیم یک نوع تکلف است که ما از و اتموا الحج و العمرة لله بعد از اتمام حقیقی حج بخواهیم استفاده کنیم آیه شامل واجبات مستقله بعد الحج هم می‌شود.

در موسوعه که تقریر دیگر مرحوم آقای خوئی است استدلال شده به و اذکروا الله فی ایام معدودات.

[سؤال: ... جواب: اتموا الحج می‌گوید إئتوا بحج تام. ... ما می‌گوییم جامع بین اداء الحج التمام و اتمام الحج الذی بدأ به، به نحوی از روایات استفاده کردیم که هر دو معنا است؛ چون هم روایات می‌گوید یعنی به ادائهما. ان العمرة واجبة علی الخلق بمنزلة الحج لمن استطاع الیه سبیلا قال الله تعالی و اتموا الحج و العمرة لله. این استدلال یعنی چه؟ استدلال یعنی واجب است اداء یک حج تام و یک عمره تامه. و لذا آیه را تطبیق کرد ان العمرة واجبة علی الخلق بمنزلة الحج لمن استطاع الیه سبیلا قال الله تعالی و اتموا الحج و العمرة لله. منتها ما گفتیم این را در کنار ظهور آیه می‌گذاریم که فان احصرتم فما استیسر من الهدی بعدش آمده، ظاهرش این است که اگر حج را هم شروع کردی تا محصور نشدید باید تمام کنید. اگر محصور شدید آن وقت وظیفه محصور را انجام بدهید. آیه ظهورش در وجوب اتمام حج و عمره بعد از شروع فیهما قابل انکار نیست به قرینه فان احصرتم فما استیسر من الهدی. یعنی اگر متمکن نشدید از اتمام حج و عمره بعد از شروع در آن به وظیفه محصور عمل کنید. و هم این روایات صحیحه هم هست. نتیجه گرفتیم جامع بین دو معنا. حالا یکیش مدلول مطابقی است دیگریش مدلول التزامی یا هر دو مدلول تضمنی هستند. حالا مهم نیست تحلیل. مهم این است که جامع بین این دو معنا را استفاده کردیم که دو معنا از آیه می‌فهمیم. بهرحال یا اتمام حجی که بدأ به واجب است یا اداء حج تام واجب است تاثیری در این بحث ندارد. ... و اتموا الحج هم همین است. و اتموا الحج هم یعنی هر‌طور شروع کردی اتمامش کنید. ما عرض کردیم وقتی می‌گوید طواف نساء کردی فقد فرغت من حجک یعنی اتممت حجک. اتمام کردم حج را.

این استدلال هم که ناتمام است. برای این‌که آیه گفتیم دلالت بر وجوب مبیت نمی‌کند.

ولی انصاف این است که ارتکاز متشرعه اقتضاء می‌کند که این اعمال حج اعمال قربی هستند. مبیت در منی، رمی جمار. فرق می‌کند با حرمت نفر قبل از ظهر روز دوازدهم. او بله؛ او حرمت است. او بیش از توصلیت از او استفاده نمی‌شود. لازم نیست قصد امتثال کند. نتوانست برود بیرون منی، قبل از ظهر هم گناهی مرتکب نشده. اما واجبات در حج ظهور در عبادیت دارند. بله، این بحث مطرح است که اگر بدون قصد قربت در منی ماند و لو واجب را انجام نداده اما کفاره ندارد؛ چون روایت می‌گوید فان بتّ فی غیرها فعلیک دم این‌که بیتوته در غیر منی نکرده. بیتوته در منی کرده بدون قصد قربت. کفاره ندارد. همان‌طور که در مناسک مطرح کردند و آقای خوئی پذیرفته. ولی بالاخره واجب بیتوته مع قصد القربة است.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.